

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِهِ نَسْتَعِينُ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ»

«وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلَعْنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا وَأَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ (۶۴) وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ النَّعِيمِ (۶۵) وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أَنْزَلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءٌ مَا يَعْمَلُونَ (۶۶) يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ (۶۷) قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَى شَيْءٍ حَتَّى تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أَنْزَلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَلَيُزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ» (۶۸)

جلسه‌ی گذشته با آیه «وَأَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» بحث تمام شد که

خدا وعده می‌دهد که ما در این‌ها عداوت و بغض را القاء می‌کنیم تا روز قیامت.

بخشی از حقیقت با بی‌دینی هم به دست می‌آید

عرض شد آن چیزی که ما از دین توقع داریم، بخشی از حقیقت نیست بلکه کل حقیقت است،

وگرنه بخشی از حقیقت، با بی‌دینی هم به دست می‌آید. آن چیزی که نیاز داریم عرفان

اسلامی است وگرنه بخش‌هایی از عرفان بالاخره در کلام هر کسی می‌بینید وجود دارد. شما این

آیات را نگاه بکنید از سوره مائده هم راجع به یهودی‌ها این حرف را می‌زند و هم راجع به

مسیحی‌ها. از آیه‌ی ۱۴ اگر نگاه بکنید «وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ»؛ ما از کسانی که

نصاری بودند میثاق‌شان را گرفتیم «فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ»؛ یک بهره‌ای از آنچه که به آن

متذکر شده بودند را این‌ها فراموش کردند «فَأَعْرَبْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»؛ آن

موقع ما بین این‌ها عدوات و بغضاء را «إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» اغراء کردیم، انداختیم و خلاصه بین این‌ها عدوات و بغضا گذاشتیم.

فقط با ایمان به خداست که عدوات‌ها از میان برداشته می‌شود

پس نکته‌ای که وجود دارد این است که مادامی که دین اجرا نشود این عدوات و بغضاء از بین نمی‌رود. در مسیحیت وجود دارد، در یهودیت وجود دارد، بین یهودیت و مسیحیت وجود دارد، بین اسلام و این‌ها وجود دارد. آیات همه‌ی این‌ها را دیدیم در قرآن در سوره مبارکه ممتحنه، ص ۵۴۹ دارد «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ» (۴)؛ ابراهیم و آن کسانی که با ابراهیم هستند، اسوه هستند که «إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ»؛ می‌گفتند به قوم‌شان که «إِنَّا بَرَاءُؤُا مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ»؛ ما بری هستیم از شما و آنچه که می‌پرستید از غیر خدا «كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ»؛ این عدوات و بغضا ابداً هست مگر این‌که به خدای واحد ایمان بیاورید؛ یعنی بین ابراهیم و دیگران، این‌جا آن نقطه‌ای است که «حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ»؛ ایمان به وحدانیت خدا و این‌که اگر به یک خدا و یک برنامه‌ریزی از طرف خدا، به یک دین ایمان بیاورید آن موقع این عدوات و بغضاها می‌تواند برداشته شود.

خوب این حرفی است که قرآن دارد یک دقت دیگری بکنیم تا محور ورود به آیاتی که مربوط به ولایت محسوب می‌شود. عرض کردیم به این تعبیر «ما أَنْزَلَ إِلَيْكَ» باید دقت کرد که این «ما أَنْزَلَ إِلَيْكَ» این‌جا یعنی قرآن «وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا» کاملاً از این‌جا این بحث شروع می‌شود و گره می‌خورد به این آیات، چرا؟ هم به دلیل نزدیکی آن باید چنین تصویری ما داشته باشیم و هم این‌که عبارت‌های بسیار فشرده‌ای را دارد. شما آیه‌ی ۶۸ را اگر نگاه بکنید می‌بینید یک دور دیگر این عبارت دارد تکرار می‌شود. این‌ها مثل آرماتورهای انتظار در ساختمان است که وقتی می‌خواهد بتن‌ریزی طبقه بعدی را بکنند، این‌ها چفت می‌کند تیر و ستون را به همدیگر، این‌ها هم باعث چفت شدن آیات می‌شوند و این‌که آیات منعطف می‌شود به

هم‌دیگر و همین عبارت «وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا» هم در آیه ۶۴ است و هم در آیه ۶۸ می‌بینید.

بعد مرتب تعبیر «ما أَنْزَلَ إِلَيْكُمْ، ما أَنْزَلَ إِلَيْهِمْ» دارد به کار می‌رود.

باز به عنوان نکته‌ی محوری تذکر بدهیم که یک موقع است که در آیه مثلاً ۶۶ شما می‌بینید که «وَأُولُو الْأَرْحَامِ أَقْرَبُ لِلتَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَمَا أَنْزَلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ» این‌جا به قرینه‌ی تورات و انجیل معنای «ما أَنْزَلَ إِلَيْهِمْ»، قرآن است، ولی گاهی اوقات است که قرینه‌ی کناری آن یک‌طوری است که معلوم است «ما أَنْزَلَ إِلَيْهِمْ»، تورات یا انجیل است؛ یعنی این‌گونه نیست که «ما أَنْزَلَ إِلَيْهِمْ» یک معنی داشته باشد!

برای این‌که این نکته واضح بشود شما آیه‌ی یکی مانده به پایانی سوره مبارکه آل عمران را بیاورید آیه ۱۹۹: «وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلَ إِلَيْكُمْ وَمَا أَنْزَلَ إِلَيْهِمْ خَاشِعِينَ لِلَّهِ لَا يَشْتُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا»؛ از میان اهل کتاب کسانی هستند که ایمان آوردند به خدا و این همان است که عداوت و بغضا را برمی‌دارد، فقط مسیر توحید است که باعث می‌شود که عداوت و بغضا بیفتد، یعنی موحد بودن است که باعث می‌شود بین موحدین عداوت و بغضا بیفتد. «حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَّةً»؛ وگرنه اگر این دست‌مایه‌ی توحید نباشد همه‌اش عداوت و بغضا می‌شود. چون که وقتی که ما می‌خواهیم همه به یک طرف برویم دیگر عداوت و بغضایی وجود ندارد، ولی وقتی جهات مختلف می‌خواهیم برویم به همدیگر برخورد می‌کنیم! این همین است که «لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلَ إِلَيْكُمْ»؛ به آنچه که برای شما نازل شده که این‌جا چیست؟ قرآن است، «وَمَا أَنْزَلَ إِلَيْهِمْ» چیست؟ تورات و انجیل است؛ یعنی با این قرینه‌ی «وَمَا أَنْزَلَ إِلَيْهِمْ» می‌بینید که همین «ما أَنْزَلَ إِلَيْهِمْ» تورات و انجیل است، بعد هم «خَاشِعِينَ لِلَّهِ لَا يَشْتُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أَوْلِيَّكَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ»، پس به این نکته دقت کنید چون که این نکته هم نکته‌ای است که یک مقدار محوری است در فهم این آیات، اگر بخواهیم متفاوت بفهمیم حالا من

متفاوت فهمیدن آن را عرض می‌کنم خدمت‌تان: هم قرآن «أَنْزَلَ إِلَيْهِمْ» است هم تورات و انجیل «أَنْزَلَ إِلَيْهِمْ» است. در چه وقت؟ در همان موقعی که حتی قرآن نازل شده. ببینید ما رفته رفته این‌طور آیات را در قرآن باورمان نمی‌شود که از اهل کتاب یک دسته هستند که اسم آن‌ها اهل کتاب است، ضمن این‌که هنوز اسمشان اهل کتاب است این‌ها این‌طوری هستند که ایمان به خدا دارند، ایمان به قرآن دارند، ایمان به تورات و انجیل‌شان دارند! یعنی این‌طور نیست که حتماً لزومی دارد که آمدند ایمان آوردند، دیگر از آنان به نام اهل کتاب یاد نشود، بلکه در جای جای قرآن به نام اهل کتاب است اسم این‌ها، این است که می‌گویند «خویش را تأویل کن نی نه ذکر را».

یک حرف جدی این‌جا وجود دارد که حالا عرض خواهم کرد که «وَمَا أَنْزَلَ إِلَيْهِمْ خَاشِعِينَ لَهِ لَا يَشْتُرُونَ» به هر جهت در یک بستر کاملاً مثبتی آیه دارد یک چیزی را می‌گوید، دارد راجع به یک سری از اهل کتاب که خیلی هم گاهی اوقات این انصاف قرآن را شما می‌بینید که مدام می‌گوید «أَيُّسُوا سِوَاءٍ»؛ همه‌ی این‌ها یکسان نیستند بعضی از آن‌ها هستند که این چنین هستند، بعضی از آن‌ها خوب هستند، بعضی‌ها هستند که در دل شب بلند می‌شوند آیات قرآن می‌خوانند اسم آن‌ها هم اهل کتاب است، اسم آن در عین این‌که اهل کتاب است این است. می‌آید در این آیات مربوط به بحث ولایت که حالا فعلاً نمی‌خواهیم اسم آن را بحث ولایت بگذاریم در همین آیات که «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» یک گونه‌ی تفسیر کاملاً رسمی درباره این‌ها وجود دارد یک گونه‌ی کاملاً رسمی، این گونه‌ی رسمی آن این است که بگوییم این آیه‌ی ۶۷ نه به آیه‌ی بالای و نه به آیه‌ی پایینی خودش هیچ‌گونه ارتباطی ندارد و مستقلاً آیه‌ی ۶۷ با آیه‌ی ۳ تفسیر می‌شود البته این آیه‌ی سوره‌ی آل عمران این‌ها را بر می‌گردیم این آیه ۲۰۰ آن را هم بعد خودتان ببینید.

علامه: خلاصه‌ی سوره آل عمران در آیه ۲۰۰ است!

علامه‌ی طباطبایی یک چیزی درباره آیه‌ی ۲۰۰ می‌گوید که شاهکار علامه این چیزها است. این حرف‌ها سابقه ندارد، بی‌سابقه است. علامه می‌گوید: آیه‌ی ۲۰۰ خلاصه‌ی سوره‌ی مبارکه‌ی آل

عمران است. زدن این حرف خیلی اهمیّت دارد. من برای این که این حرف علامّه را بفهمم ۳۰، ۴۰ بار سوره‌ی آل عمران را خواندم نه برای ثواب آن. این دسته آیاتی را که پشت سر هم است دیدم و دیدم حقّاً چه کرده علامه! کلّ سوره‌ی آل عمران را خدا خلاصه می‌کند در همین آیه‌ی آخرش، یعنی با این که گاهی اوقات دسته‌های خیلی بزرگ تشکیل می‌دهد یک دفعه می‌گوید این آیه یک دسته است و خلاصه‌ی کلّ سوره است و توضیح چندانی هم نمی‌دهد، ولی اگر شما هم ۳۰، ۴۰ بار با دقّت بخوانید می‌بینید که واقعاً «علامه و ما أدراک ما العلامه» چقدر این تسلّط به قرآن می‌تواند وجود داشته باشد که کسی این‌طور بتواند جمع‌بندی بکند سوره را و این را به این عنوان معرفی بکند!

تفاوت تفسیر روایی و تفسیر قرآن

گونه‌ی رسمی تفسیر این‌طور آیات همین است که می‌دانید یعنی آیه‌ی سه آن با آیه ۶۷ ارتباط دارد و این‌طوری ما باید قرآن را بخوانیم احتمالاً که «يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» بعد هم می‌آییم آیه‌ی سه، می‌گوییم که «الْيَوْمَ يَنْسَأَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَحْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ» یعنی به این صورت آیه‌ی قرآن را باید بخوانیم! حتّی بعضی‌ها فکر می‌کنند این‌ها در یک آیه است. یعنی تصوّرشان بر این است که این یک آیه است چون که قرآن معمولاً خوانده نمی‌شود یک چنین تصوّری هم راجع به آن می‌شود! این گونه‌ی رسمی تفسیر چیست؟

حتی اگر هم با هم نازل شده باشد بالاخره در ترتیب تدوینی قرآن الآن این آیه وجود دارد و این آیه، و بعد قرینه‌ی سیاق کاملاً مانع می‌شود از این که شما این آیه‌ی ۶۷ را جدای از آیات بالایی و پایینی بدانید. درست است؟ شما آیاتی که می‌بینید این است «وَأُولُو الْأَرْحَامِ وَالْوَالِدَاتُ وَالْأُخْوَانُ وَ الْأَخْتَالُ وَالْأَسْرَى وَالْمَالُ وَالْبَنَاتُ وَالْوَنَاءُ وَ مَا مَلَكَ يَمِينُكَ وَ مَا مَلَكَ شِمَاكَ وَ مَا جَاءَكَ مِنَ الْقُرْآنِ» این یک قسمت، بعد «يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ»؛ اگر هم انجام ندهی رسالت خدا را انجام نداده‌ای. آیه‌ی بعد چیست؟ آیا می‌شود بحثی که

معادل انجام رسالت باشد، نیاید و خدا این را نگوید، خدا بگوید این را بگو و بعد هم در قرآن نگوید این چیست؟! درست آیهی بعد آن هم دارد «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ حَتَّىٰ تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ» آن بالا، این وسط، این هم پایین آن، چه بگو؟ همین را بگو «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ حَتَّىٰ تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ» اگر شما نمی‌دانستید این مربوط به چه جریانی است یا شأن نزول آن را بحث نکرده بودیم از قرآن چه چیزی انسان می‌فهمید؟ همین را بیشتر نمی‌فهمید! بنده می‌خواهم بگویم اتفاقاً خیلی آیه ربط دارد به آیات ولایت، منتهای مراتب نه این‌طوری؛ یعنی اگر بگوییم «بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ» در آیه ۳ آیه ولایت است، این دیگر روایت است و اگر کسی این‌طوری با قرآن برخورد کند این تفسیر قرآن نیست این روایت است؛ یعنی اگر شما از آیهی ۶۷ مائده مجاز باشید در میانه‌ی آیات سه سوره‌ی مائده بروید، اسم این دیگر قرآن نیست، اسم آن روایت خواندن است. چون که روایت این‌ها را به این صورت پشت هم چیدمان کرده نه قرآن! چیدمان قرآن همین چیزی است که وجود دارد. پس بین روایت خواندن، تفسیر روایی خواندن و تفسیر قرآن خواندن فرق است شما باید این را همین جا توضیح بدهید. یعنی اگر از روی همان متن آیه مطلبی را بشود فهمید، می‌شود تفسیر قرآن و آلاً می‌شود روایت! آن را هم ما قبول داریم سر سوره‌ی سه سوره‌ی مائده این را گفتیم.

و اما بحث قرآنی آن، ببینید یک نکته‌ای را هم باید عرض بکنم خدمت‌تان، البته با یک مقداری ترس عرض می‌کنم؛ ترس از این که ممکن است بد فهمیده شود! نکته‌ای است در آیهی ۶۹ که دارد فرود می‌آید در این آیات. ببینید قرآن یک سری بحث‌های به ظاهر پلورالیستی (تکثرگرایی دینی) دارد! شما ببینید این آیات را «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئُونَ وَالنَّصَارَىٰ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»؛ مؤمنین، صابئیان، پیروان حضرت یحیی، یهودی و نصاری، فلان و این‌ها این‌طور هستند، این‌ها «فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» هستند. این عباراتی هم که در همین سوره مبارکه آل عمران الآن دیدیم و در سور زیادی باز هم

در آل عمران و هم جاهای دیگر این عبارتها را شما دیدید یا عبارتهایی مثل آیه‌ی ۶۹ مائده که در سوره حج هم همین آیه به فرم دیگر وجود دارد؛ یعنی در سور قرآن شما این معنا را می‌بینید که یک اهل کتابی هست این ضمن این که اسمش اهل کتاب است این‌ها یک سری هستند که چنین هستند و شما کاملاً برداشت خوب دارید می‌کنید از این؛ یعنی بستر آیه، بستر مثبت است. حالا من این مطلب را این‌گونه خدمت شما عرض می‌کنم امیدوارم که بد فهمیده نشود و آن مطلب این است که **قرآن مهجور است** و ریشه‌ی آن را بنده این می‌دانم که در درجه‌ی اول در حوزه‌ها مهجور است تا بگیریید بالاخره حرمت امامزاده‌ها را متولی آن نگه می‌دارد. آن‌جا مهجور است بیاید تا پایین مهجور است! ظاهراً خواستیم که این شکایت پیغمبر درست در بیاید که «یا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا» (فرقان: ۳۰) بالاخره خواستیم بد نشود برای قرآن و خواستیم این آیه درست در بیاید واقعاً مهجور بماند قرآن!

تفاوت قرآن هم با روایات این است که قرآن اسکلت‌بندی ساختمان را می‌دهد و این بخش مهم است؛ چون شما وقتی اسکلت را داشته باشی دیگر دست شما نیست دیوار را هر طوری دلت خواست بکشی، دیگر اسکلت به شما می‌گوید باید دیوار را چگونه بکشی، دست شما باز نیست در دیوار کشیدن؛ یعنی محدوده پیدا می‌کند همه چیز. وقتی که اسکلت دین مشخص بشود چیست دیگر حدود دین در می‌آید، حتی کسی بیاید در این اسکلت قرار بگیرد می‌فهمد که علی القاعده دستشویی این‌جا نباید باشد، یا اتاق خواب نباید آن‌جا باشد خود اسکلت معلوم می‌شود می‌فهمد یک قسمت راه پله است، و دیگر دست او باز نیست. متأسفانه به دلیل مهجوریت قرآن خیلی وقت‌ها می‌بینید در این اثر این است که دست باز است. این این‌طوری مسح می‌کشد، او طور دیگر مسح می‌کشد! این تکثر در حرف زدن‌های راجع به دین بخش عمده‌ای از آن بر می‌گردد به مهجوریت قرآن.

عمده معارف قرآن آموزه‌های مشترک بین ادیان است نه شرایع

چیزی که از معارف قرآن اصطیاد می‌شود با خواندن مداوم و تأمل و تدبّر در قرآن این نکته است که ببینید یک چیزی وجود دارد به نام دین در قرآن، و یک چیزی وجود دارد به نام دین در اذهان ما ظاهراً، الآن به محض این که راجع به این چیزی به نام دین گفته می‌شود ما به سرعت می‌رویم روی شرایع قرار می‌گیریم. البته شریعت بسیار بسیار مهم است تا حالا بارها داد سخن راجع به این قضیه زدیم که شریعت بسیار مهم است ولی شریعت است. تا یک چیزی بحث می‌شود سریع این بحث می‌شود که طرف دین دارد، می‌پرسیم خمس می‌دهد الآن؟ فلان چیز را این گونه می‌کند؟ یعنی می‌رویم روی مقیاس شریعت قرار می‌گیریم. شریعت اتفاقاً برای مقیاس شدن گاهی اوقات چیزهای خوبی هم دارد. بالاخره محدوده‌های آن معلوم است که یک نفر با این می‌آید درون محدوده‌ها، منتها حجم بالایی از معارف قرآن شریعت آن نیست بلکه دین آن است؛ یعنی آن آموزه‌های دینی است که این بین ادیان مختلف الهی هیچ گونه تفاوتی ندارد سیر نزول قرآن را که شما نگاه می‌کنید دقت بکنید به این نکته اول می‌آورد شخص را در دین بعد می‌آورد در شریعت، یعنی از آن رود اصلی دین دقت کنید «وَلِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا» که برای شما شریعت و منهج گذاشته که اول می‌آورد در آن آموزه‌ها بعد می‌آورد در شریعت.

شریعت بدون دین کالبد بی‌روح است

سیر تطوّر و تنزل قرآن و نزول آیات را وقتی نگاه می‌کنید، می‌بینید که چگونه انسان را می‌آورد در آموزه‌ها؟ با فطرت؛ یعنی همین چیزی که داریم «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (آل عمران: ۱۹)؛ دین فقط همین یکی است؛ یعنی همین اسلام است که اسلام بعضی‌ها فکر می‌کنند در این آیه منظور همین مسلمانی است، یا «وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ» (همان: ۸۵) این‌ها بحث دین است نه بحث شریعت! وگرنه از خود دین شریعت ایجاد می‌شود که «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا» (شوری: ۱۳)؛ یعنی تشریح از خود دین است، در حقیقت شریعت‌ها منشعبات دین است. چگونه می‌آورد در آن کانال اصلی قرار می‌دهد؟ بر اساس فطرت، چرا؟ خودش هم گفته، گفته که

«فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ» (روم: ۳۰) یعنی فطرت همان ذخیره‌ی داخلی شخص است، حجّت داخلی شخص است که با آن بلندگوی خارجی رزونانس می‌کنند در هم‌دیگر و تشدید ایجاد می‌شود و فطرت شخص اثاره می‌شود. ببینید تأویل «وَيَثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ» (نهج البلاغه: خطبه ۱) نه این‌که چیزی ندارد، بلکه آن ذخیره‌ی درونی‌اش را دارد فقط اثاره می‌شود، برانگیخته می‌شود. حرف‌های فطری آن از درون خودش در می‌آید لذا به دین می‌رسد، می‌رسد به آموزه‌های دینی، می‌رسد به همه‌ی آموزه‌های دینی. حالا بین این چیزهایی که آمده یک تفضیل و تفاضلی وجود دارد؛ یعنی شما به هر جهت «مُصَدِّقاً لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَ مَهْمِناً عَلَيْهِ» (مائده: ۴۸) یعنی از درون همین آموزه‌های دین هم این هیمنه و اشراف با خود این شریعت ختمی است، که بر همین دین نه شریعت، یک هیمنه و اشراف دارد؛ یعنی کلاس آموزه‌ها باز هم بالاتر است. اثاره‌ی دفائن و عقول بیشتر است، برانگیخته شدن‌ها بیشتر است. در این مسیر، چیزی به نام دین، مورد غفلت قرار گرفته. معمولاً وارد کردن آدم‌ها در دین برای ما حالا چه آدم‌های خارجی را می‌خواهی وارد بکنی یا مثلاً می‌خواهیم برویم در یک دبیرستان این آدم‌ها را وارد بکنیم از مسیر دین نیست از مسیر شریعت است! آن وقت چقدر آدم می‌بینید که شریعت دارد دین ندارد؟ حجاب دارد، ولی عفاف ندارد، این‌ها را دارد و سر مردم را کلاه گذاشتن را باز هم دارد، چرا؟ خیلی ظواهر شریعت را دارد ولی پشتوانه‌ی آن را ندارد. اگر شریعت بی‌پشتوانه بیاید؛ یعنی در حقیقت یک کالبد بی‌روح دارد. ما اوّل شخص را به دعوت‌های فطری نمی‌بریم که حتّی لزومی ندارد از دین مایه بگذاریم. چرا از دین مدام مایه می‌گذاریم؟ چرا از قرآن و دین؟ چرا مدام برای آدم‌ها آیه و روایت می‌خواهیم بخوانیم برای ورودشان به دین؟! خوب همان ندای فطری شخص و برانگیختن همان ندای فطری شخص، او را وارد دین می‌کند ما این را اعتقاد داریم، ما اعتقاد داریم که «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسِ عَلَيْهِ» یعنی اگر شما بتوانید حرف‌های فطری او را زنده بکنید، فطرت او را زنده بکنید، ما اعتقاد داریم شخص وارد شاخه‌ی اصلی دین می‌شود و اگر بشود این به

آن گوهر دین دست پیدا کرده. بعد می‌آوریم او را در شرایع، بین شیعه، سنی، یهودی، مسیحی در آن دین مشترک هستیم، ما چقدر تصدیق می‌کنیم مدام رسل قبلی را، چطور است که ما چنانچه اصلاً رسل قبل را تصدیق نکنیم اصلاً به این معنا است که به رسول خودمان ایمان نداریم! چرا این‌گونه است؟ بعد ما این را با یک حالت ذهنی یک تفکیک این‌طوری کردیم که دین بعدی ناسخ دین قبلی است، ناسخ دین است! در صورتی که ناسخ دین نیست، دین بعدی مهمین دین قبلی است نه ناسخ دین قبلی! آخر آن این است که ناسخ شریعت است، نه ناسخ دین! وگرنه در دین که همه‌اش آمده‌اند تصدیق کردند.

آموزه‌های دین < وحدت ادیان و اتحاد شیعه و سنی

ما به این ابعاد وحدت ادیان الهی و وحدت شیعه و سنی، وحدت ادیان، به این بُعد آن بی‌توجه هستیم به خاطر این‌که به بُعد آموزه‌های دین بی‌توجه هستیم و به بُعد شرایع بسیار با توجه هستیم و تصور می‌کنیم آن همه آن چیزی است که گفته شده یا باید گفته می‌شده! در صورتی که شما قرآن بخوانید تا ببینید که آن چیزی که دارد در روی آن تأکید می‌شود، الآن به آن بی‌توجه هستیم؛ برای همین (۰۹: ۳۶) وقتی که سخن از اتحاد می‌رود کاملاً انگار یک حرف‌های تاکتیکی داریم به هم می‌زنیم که اگر به همین نکته‌ها توجه بکنید پیوندی که مسلمانان می‌توانند داشته باشند با مسیحیانی که مسیحی متدین است، یک مسیحی متدین که آموزه‌های فطری خود را دارد، پیوند ما با آن‌ها پیوند جدی است نه با آن مسیحیت صهیونیسم، با آن‌ها پیوند نداریم ولی با مسیحیتی که مسیحیت متدین است ما واقعاً پیوند داریم و اگر آن پیوندها زنده بشود و آن اتحادها زنده بشود در عمق اروپا و آمریکا می‌شود کاری کرد. پیوند ما با اهل تسنن و اتحاد ما تاکتیکی نیست، یک اتحادی است که در مسیر اصلی دین است. شما در همین سیستان و این‌ها بروید می‌بینید که بعضی از روستاها هستند که شیعه و سنی کنار هم زندگی می‌کنند با مسالمت تمام، آن موقع می‌بینید که آتش اختلاف را در آن‌جا توجه به همین محدوده‌هایی که این‌ها ما را از

همدیگر جدا می‌کنند دامن می‌زند. چرا یک کسی مثل شوشتری را در سیستان می‌کشند؟ به خاطر این که ندای او ندای اتحاد است. اتفاقاً شریعت همان چیزی است که اگر روی آن خیلی تکیه بکنید مدار اختلاف ما است با مسیحی متدین، این دقیقاً همان نقطه‌ای است که ما را از او جدا می‌کند. آن جایی که شما باید فشار بیاورید، قرآن هم فشار می‌آورد روی همین آموزه‌های دینی است. شما ببینید یک تمرکزی هیچ موقع قرآن ندارد روی یک دستور شریعت که به مسیحی‌ها بگوید بیایید این دستورات شریعت را شما گوش کنید؟ وگرنه عفاف یک چیز فطری است حتی مناجات با خدا فطری است، توحید فطری است، همه‌ی این آموزه‌ها فطری است، همه‌ی آن‌ها، همه‌اش فطری است، می‌شود قبول کرد که یک مسیحی با پیغمبر می‌رود جنگ می‌جنگد و باز هم مسیحی است، می‌رود جنگ با پیغمبر، با او می‌جنگد باز هم مسیحی است، کنار پیغمبر است، می‌جنگد ولی مسیحی است و کشته هم می‌شود، شهید هم می‌شود. یک مسیحی شهید، مسیحی متدین، باز هم مسیحی است، اهل کتاب است و دارد آیات قرآن می‌خواند و اشک می‌ریزد که

«تَفِيضٌ مِنَ الدَّمْعِ» (مائده: ۸۳). (۲۳: ۳۹)

به مسیر اصلی دین باید توجه کرد، نه شریعت

می‌خواهم این نکته را بگویم به این مسیر توجه بکنید به مسیر دین، اصل مسیر دین، همین مسیری که اصل داستان همین این است، آن موقع حالا شرایع می‌آیند «لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهَا جَا» (مائده: ۴۸)؛ برای شما شریعت‌های مختلفی قرار دادند. از الفاظ دینی هم این قدر مایه نگذارید! خیلی وقت‌ها می‌شود با یک ادبیات دیگری با آدم‌ها صحبت کرد ضمن این که دین است اصلاً، آموزه‌های خدا است ولی ادبیات آن ادبیات دینی نیست. می‌بینید که الآن در آمریکا یک گروه‌هایی وجود دارند به نام گروه‌های خویشان‌دار، خودشان می‌گویند خویشان‌دار، خودشان از خودشان ساخته‌اند، این امر فطری است که قبل از ازدواج، این‌ها خویشان‌داری می‌کنند؛ یعنی همان پاکی و عفاف و همان اصطلاحاتی که در دین هست. خوب یک N.G.O تشکیل بشود به نام

گروه‌های خویشندار، این‌ها خویشنداری کنند، فارغ از آموزه‌های دینی. این‌ها اگر بخواهید با من همراه باشید می‌توانم فقط بگویم که فقط قرآن زیاد بخوانید، ببینید این‌طوری هست یا نیست؟! یعنی قرآن چقدر تأکید روی این چیزها دارد! این‌ها که می‌خواهم عرض بکنم که دیدید که در این آیات هم به راحتی «ما أَنْزَلَ إِلَيْهِمْ» را قرآن است و هم «ما أَنْزَلَ إِلَيْهِمْ» انجیل است. دو تای آن‌ها «ما أَنْزَلَ إِلَيْهِمْ» است، هیچ تعارضی احساس نمی‌کرده که می‌تواند مثلاً یک مسیحی باشد و این ولایت و مدیریت پیغمبر جدید را قبول کرده، الآن این پیغمبر است، این هم کتاب، این کتاب هم که همین کتاب است؛ این هم پیغمبری است که رئیس این‌جا است، باید در خدمت این پیغمبر بود، بله آن کسی که پیغمبر را می‌شناسد، دارد این پیغمبر را انکار می‌کند، پیغمبر را می‌شناسد و دارد دست می‌برد در تورات و نام پیغمبر را عوض می‌کند و حذف می‌کند و ترجمه می‌کند، همین الآن دیدید که در همین Bible (کتاب مقدس) الآن این‌قدر لفظ ستوده شده، ستوده شده، ستوده شده، دارد، این در زبان عبری همان محمد است دیگر! دقیقاً در بائبل عبری همین اسم پیغمبر هست، خوب اسم را که ترجمه نمی‌کنند! یعنی ما که مجاز نیستیم اسم را ترجمه کنیم، اما برمی‌دارند اسم را ترجمه می‌کنند، و می‌شود تحریف در کتاب! شما که این همه اسم پیغمبر را، با اسم او دارید مدام در همان زبان دارید، ولی مدام ترجمه می‌کنید! مثلاً شما همه اسم‌ها را ترجمه کنید، ببینید چه در می‌آید؟! آیا آن موقع کسی می‌فهمد که این چه کسی است؟ خوب کسی که فهمیده این پیغمبر است، و آن را تحریف می‌کند، این اصلاً دین ندارد، نه این‌که شریعت دارد یا ندارد! این اصلاً دین ندارد. وقتی که پیغمبری را شناخته که این پیغمبر آمده «مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ» است که وقتی که هر نبی‌ای آمد، مردم باید تصدیق بکنند، «لَتَنْصُرُنَّهُ»؛ باید بایستند پای کارش، این جزو وظایف پیروان انبیا است که وقتی که نبی‌ای آمد که تصدیق کرد نبی قبلی را و فهمید که این نبی است «لَتَنْصُرُنَّهُ»؛ باید بایستید این نبی را کمک کنید! این نبی همان خط فکری را آورده؛ لذا چیزی که ما در ادیان الهی داریم همه‌ی آن یک حرف است و یک چیز

است، با یک هیمنه‌ای که در اسلام به همین اصطلاح خودمان است. این حرف را شما نگه دارید که ما عنصر محوری این قضیه همیشه باید در بیاید که چطور می‌تواند دین اقامه بشود؟ باید دنبال چیزی بگردیم که دین را اقامه کند. اقامه کردن دین به چیست؟ چون که می‌بینید در خدمت این آیات ۶۶ و ۶۸ که هستیم عبارتی را می‌بینید که می‌گوید: اگر شما اقامه‌ی تورات بکنید، ببینید به چه کسانی می‌گوید الآن؟ به همین این اهل کتاب که اقامه‌ی تورات بکنید و انجیل و قرآن، حالا الآن با این توضیحات شما چه دارید می‌فهمید از اقامه‌ی تورات و انجیل و قرآن؟ اصلاً آدم فکر می‌کند که ما باید سه تا اقامه داشته باشیم یا یک اقامه است الآن؟ سه تا چیز باید اقامه بشود، تورات باید اقامه بشود، انجیل باید اقامه بشود، قرآن باید اقامه بشود؟ این طوری است؟ نه! بلکه دین باید اقامه بشود، به شرط اقامه‌ی دین «لَأَكْلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ» به شرط این که دین اقامه بشود، بعد هم می‌آید در آیه‌ی ۶۸ می‌گوید که شما هیچ چیز نیستید، به هیچ چیز نمی‌رسید اگر دین اقامه نشود، مثل این که فرق بین نماز خواندن و نماز اقامه کردن چیست؟ ما اصلاً تعبیر نماز خواندن که نداریم در قرآن بلکه بحث این است که شما نماز را اقامه کنید یعنی نماز را برپا کنید. این نماز مرده‌ی خوابیده، معلوم است که در زندگی آدم‌ها تأثیر چندانی ندارد! تأثیر اندکی دارد. نمازی تأثیر دارد که این نماز اقامه بشود، پرتوافشانی بکند روی همه عبادات که «فَإِنْ قِيلَتْ قَبِلَ مَا سَوَّاهَا»^۱ آن موقع این نماز که در زندگی توسط شخص اقامه بشود، قبول می‌شود و می‌شود همین که شما سوره‌ی معارج را می‌خوانید می‌بینید که چرا این قدر چیز برای نماز است؟ در صورتی که آخر این‌ها از نماز در نمی‌آید که «إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا * وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا * وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا * إِلَّا الْمُصَلِّينَ» (معارج: ۲۲-۱۹) بعد این‌ها چه کسانی هستند؟ این‌ها کسانی هستند که «الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ * وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ * لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ» (همان: ۲۳-۲۵) این‌ها این‌طور هستند، این‌ها «لِأَمَانَتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَاتِهِمْ قَائِمُونَ» (همان: ۳۳-۳۴)؛ یعنی این‌طور هستند، یعنی همه چیز است و یک نماز، یک نماز اقامه

بشود، انگار همه چیز اقامه شده دیگر. می‌بینید این است فرق نماز خواندن با نماز اقامه کردن می‌شود. وقتی که یک شخص می‌شود مُصَلِّي، آن موقع این آثار و برکات نماز طبع اولی‌هی شخص را عوض می‌کند، طبع اولی او که اصلاً «خُلِقَ هَلُوعاً * وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعاً * وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعاً * إِلَّا الْمُصَلِّينَ»؛ یعنی به جنگ طبع اولی خود می‌رود، یعنی نماز طبع اولی او را می‌تواند دست‌کاری بکند، این ثمره‌ی اقامه‌ی نماز است. برای همین نکته است که شما می‌بینید یک مرتبه این آیه‌ی ۶۹ می‌آید پشت سر آن.

این آیات ناظر به چیست؟ ناظر به همان مسیر اصلی دین است که «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ» (بقره: ۶۲) همه‌ی ادیان الهی. این است که جا دارد که این آیه بیاید، «بَلِّغْ». چه چیزی «بَلِّغْ»؟ چه ابلاغ کنم؟ همین این را که «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَى شَيْءٍ حَتَّى تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ» (۶۸)؛ شما هیچ چیز نیستید، بحث تفسیری آن را می‌گوییم، نه بحث روایی؛ چون که باز هم عرض می‌کنم آن می‌شود روایت خواندن، نمی‌شود تفسیر قرآن خواندن! چه چیز را «بَلِّغْ»؟ همین را «بَلِّغْ» که تا این اقامه نشود در شما، هیچ چیز شما نیستید؛ یعنی به هیچ چیز نمی‌رسید، پیشیزی نمی‌ارزید تا این اقامه نشود! بعد حالا شما باید بگردید ببینید در همان آیه‌ی ۶۷ چه چیز است که اگر اقامه بشود معادل رسالت است؟ چه چیز است که اگر اقامه بشود معادل اقامه‌ی دین است و دین با آن اقامه می‌شود؟ بعد می‌بینید برای همین است که اهل بیت این آیه را گذاشته‌اند کنار آیه‌ی سه. اصلاً لزومی ندارد که حتی این‌ها با هم نازل شده باشند در نظم تدوینی آن این‌طوری باشد، این همان کارهای اهل بیت است که آیات را برمی‌دارند و از موضع خودش جدا می‌کنند، و در ربطی که آیات با همدیگر دارند به همدیگر پیوند می‌دهند آیات را، که این دأب و روش تفسیری اهل بیت است، اصلاً روش است. شما نگاه بکنید با مصحح‌هایی آیه را از بستر خودش، از فضای خودش، جدا می‌کنند و با مناسبت‌هایی این آیه را می‌گذارند کنار آن آیه که من بارها و بارها این مثال‌هایش را به دوستان نشان دادم که چطور آیات را از فضای خودش

جدا می‌کنند. اصلاً لزومی ندارد ما بگوییم که آیه‌ی سه و ۶۷ با هم نازل شدند، یعنی آیه ۶۷ محتوایی دارد که با آن آیه‌ی سه در محتوا مشترک است و این دو تا محتوا جا دارد که کنار همدیگر قرار بگیرد. این می‌شود کار تفسیری آن، وگرنه آن می‌شود کار روایی آن که قبول هم داریم این کار روایی را. این لطمه به مسئله‌ی غدیر هم نیست بلکه اتفاقاً خدمت به غدیر است. غدیر یک مسئله‌ی تاریخی است و قرآن قرار نیست یک مسئله‌ی تاریخی را اثبات کند. چرا شما می‌خواهید با متر، وزن آدم را اندازه بگیرید؟! غدیر یک حقیقت تاریخی است «لَا رَيْبَ فِيهِ» است که ثمره‌ی عمر علامه امینی شده همین کتاب *الغدیر* که این همه مرجع از کتب اهل تسنن داده که این‌ها ماجرای غدیر را نقل کردند، چرا شما می‌خواهید آیه‌ی غدیر را از داخل این دریاورید؟ چرا می‌خواهید حادثه را از داخل آیه در بیاورید؟ این خدمت به غدیر نیست؛ چون وقتی که آن درنیاید اتفاقی که می‌افتد چیست؟ غدیر زمین می‌خورد! یعنی شما دو تا چیز را بی‌جا گره کردید در داخل همدیگر! شما فکر می‌کنید چون مثلاً ما آن قدر خودمان به همدیگر گفتیم که «يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» یعنی این که «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» (مائده: ۳)؟ انگار این وسطها اضافه کردیم مثلاً «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» خوب این را که وقتی به کسی می‌گوییم، می‌گوید الان این غدیر کجای آن آیه است که شما می‌گویید؟!

غدیر مسئله شیعه نیست بلکه مسئله ادیان الهی است!

(۳۷: ۵۲) غدیر یک حادثه و حقیقت تاریخی است که سر جای خودش اثبات می‌شود «لَا رَيْبَ فِيهِ» است، شما بیاید با کتب خودشان با آن‌ها مواجه بکنید! اگر این را متوجه بشویم می‌فهمیم غدیر هم مسئله ولایت برای شیعه نیست، برای اسلام نیست اصلاً، برای دین ادیان الهی است! اگر **غدیر زمین بخورد، دین زمین می‌خورد!** یعنی اگر یک چنین چیزی زمین بخورد اصلاً کل دین زمین می‌خورد و «أَسْتُنْمُ عَلَى شَيْءٍ» مسئله‌ی ولایت مسئله‌ی شیعه نیست اصلاً، مسئله‌ی سنی نیست که! ولایت که در ادیان الهی تعبیه می‌شود به خاطر این است که دین با آن اقامه بشود، اگر

عنصر ولیّ که شاخص باشد، وجود نداشته باشد و آن ولایت اقامه نشود که «مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ» که یک عده قصد آن شاخص را بکنند و عزم آن شاخص را بکنند که در مقابل آن یک عده هستند که عزم آن شاخص نمی‌کنند، مثلاً کسی دین دارد، ولی عزم شاخص نمی‌کند، شاخصی وجود ندارد که این بخواهد عزم کند، محور اتحادی از جنس آدم ندارد که بخواهد برود دنبال این محور بچرخد و محور اتحاد را دور آن بچیند. در حقیقت محوریتی در این دین وجود ندارد که بخواهند این افراد و این دین حول این محور جمع و جور بشوند. همین این محور ولایت است که باعث یأس است «الْيَوْمَ يَأْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ» همین ولایت مادامی که نباشد، از این دین عربستان در می‌آید «لَسْتُمْ عَلَى شَيْءٍ» همین است که دشمن با آن مشکل ندارد. وقتی این عنصری به نام عنصر ولایت وجود ندارد همه‌ی این‌ها هست (۵۰: ۵۴). این را باید حالا بحث کنیم، خیلی وقت‌ها آیه به آیه نمی‌شود پیش رفت، بلکه باید ببینید فضای جلو چیست؟ در قرآن این فضای در پیش باید دیده بشود! و شما باید قرآن زیاد بخوانید، باید زیاد خواند نه برای ثواب، دیگر از شما توقع ثواب ندارند که بگویید مثلاً برای ثواب بخوانید حالا اگر یک موقع واقعاً حوصله نداشتید برای ثواب بخوانید ولی با دقت، با توجه به این که این پیام خدا چه دارد می‌گوید؟ بخوانید! خود قرآن رفته رفته با آدم‌ها حرف می‌زند. این فضایی که در پیش ما است و مصحح وجود آیاتی مثل آیه‌ی ۶۹ و به بعد است، می‌بینید که از اوّل که وارد سوره شدیم سوره سوره‌ی ولایت است، و تأکید بر این امر ولایت است، منتها با شیوه‌ی خودش مسئله‌ی ولایت را طرح می‌کند که آن موقع اگر این ولایت درست بشود باز دوباره می‌بینید که این «وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا» (مائده: ۶۴) با آن «وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا» (همان: ۶۸) دو لایه دارد، اگر بگویید قرآن، درست است. اگر بگویید حقیقت قرآن؛ یعنی ولیّ، درست است؛ یعنی همین عنصر ولیّ است که طغیان و کفر درست می‌کند، خود این عنصر ولیّ است که آدم‌ها را جدا می‌کند، صف‌ها را جدا می‌کند. اگر توانستید از محتوای «ما أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ» در

آیه ۶۷، محتوای ولایت استخراج کنید، بعد در آیه‌ی پایینی آن «ما أَنْزَلَ إِلَيْكَ» چه می‌شود؟ همان آن محتوا می‌شود «وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ».

ببینید این‌ها تکرار نیست. ما اصلاً تکرار نداریم. اگر بگویید «وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ ما أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا» در آیه ۶۴، دقیقاً تکرار شده در آیه ۶۸ «وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ ما أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا»! نه! این آیه تکرار نشده؛ چون آن‌جا با قرآن دارد جلو می‌آید، کار را می‌رساند به اقامه‌ی دین، و (۵۷: ۵۷) در فرض اقامه‌ی دین است که شما یک چیزی می‌شوید. «ما أَنْزَلَ إِلَيْكَ» آن‌جا اگر محتوای بحث ولایت از آن خارج شد، در آیه پایین، آیه‌ی ۶۸ آن موقع «وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ ما أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» یعنی این ولایت، «طُغْيَانًا وَكُفْرًا»، باعث طغیان و کفر می‌شود؛ چون که این همان عنصر محوری قرآن است که با آن دین اقامه می‌شود. عنصر محوری، حقیقت محوری قرآن است و گرنه بقیه‌ی آن پوست و ورق است مگر نبود؟ مگر امیر المؤمنین نگفت در جریان صفین. ببینید گاهی اوقات دقیقاً تعلقات مقدّس ما مانع است که عناصر محوری دین شناسایی شود! می‌دانید که در صفین ۱۸ ماه جنگ بود و با این همه بدبختی تا دم خیمه‌ی معاویه رفته بودند، دو ضربه‌ی شمشیر دیگر مانده بود که با یک توطئه معاویه قرآن را سر نیزه کردند و حضرت گفتند: آن‌ها پوست و ورق است، آن‌که قرآن نیست، قرآن الآن من هستم! می‌بینید وقتی که آدم می‌نشیند حوادث تاریخ را نگاه می‌کند عجیب است، فکر می‌کند این‌ها تکرار شدنی است حتماً، این‌ها حتماً تکرار شدنی است، حتی کسانی که یک مقداری به خودشان اهمیّت می‌دهند، این تعلقات گاهی اوقات مانع است، به صورت جدّی مانع دین عنصر اصلی دین است. در یک روایت است که وقتی که حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) وقتی که پشت به دیوار کعبه می‌دهند که ان‌شاءالله یک روزی شاهد باشیم همه‌ی ما آن روز عظیم را که «أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ» فریاد سر می‌دهند، آن ۳۱۳ نفر فوراً می‌رسند پیش حضرت، من فکر می‌کردم این‌ها کار و زندگی ندارند مگر، حالا تا بیایند! بعد آدم یاد داستان کربلا می‌افتد که در کربلا دارد مسلم بن عوسجه داشت در

کوفه بچه زیر بغل داشت می‌رفت حمّام، در راه حبیب بن مظاهر را دید، این‌ها رفیق فابریک همدیگر بودند، دو تا پیرمردی که از بچگی رفیق بودند با همدیگر، می‌گوید مسلم کجا می‌روی؟ می‌گوید من دارم می‌روم حمّام. می‌گوید حسین نامه نوشته تو داری می‌روی حمّام! همان‌جا راه خود را کج می‌کند با همدیگر می‌روند کربلا، از آن راه می‌روند کربلا؛ یعنی تعلق به نظافت هم ندارد در مقابل ولیّ خدا. یک شاعری است معروف به طرمّاح بن عدی، این‌ها یمنی هستند، در یکی از منازل ابی عبدالله را می‌بیند آن موقع که سپاه چند هزار نفره‌ی حر آمده و کار معلوم است تنگ شده دیگر برای امام حسین، طرمّاح از محبین است و جزو شعرای خیلی ناب اهل بیت است. می‌بیند وضعیّت حضرت را در این حالت، می‌گوید من از کوفه مقداری آذوقه گرفتم، بروم بدهم به زن و بچه‌ام که در اطراف یمن چادر زده‌اند، من بروم بدهم و بیایم. حضرت می‌گوید برو! می‌رود می‌دهد، می‌آید در راه یک کسی را می‌بیند، می‌گوید کجا می‌روی؟ می‌گوید طرف امام حسین، کمک امام حسین، می‌گویند سرها الان رسیده به کربلا. ببین آقای طرمّاح! تو زن و بچه‌ی امام حسین را الان در راه دیده‌ای که امام حسین زن و بچه داشت، زن و بچه‌ی خودت عزیزتر از زن و بچه‌ی امام حسین است؟ تو الان دیدی که این‌ها این‌جا هستند، دیدی که کار تنگ است، کار بیخ پیدا کرده، تعلق به زن و بچه در مقابل تعلق به ولی اگر بود، می‌بینی تا تو بروی به زن و بچه‌ی خودت برسی و بیایی سرها را برده‌اند روی نیزه و بساط کربلا را جمع کردند و رفتند! این‌ها است که اگر کسی محور را تشخیص بدهد، عناصر محوری را تشخیص بدهد آن موقع کار را اشتباه نمی‌کند، اشتباه نمی‌گیرد، این زمینه‌ای است که ما باید در این آیات مدام به دنبال آن بگردیم.

(۴۵: ۰۳: ۰۱)

سؤال: انتهای آیه‌ی ۶۷ و انتهای آیه‌ی ۶۸ این‌ها دوتایش «الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» آمده ولی یکی «لا

يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» یعنی ارتباط این دو تا با هم چیست؟

ولایت رسمی‌ترین حرف قرآن است

جواب: من هنوز وارد این آیات نشدم، من خواستم فقط از آن افق پیش روی مان بگویم؛ چون که این جا «وَلْيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا» یک افقی در پیش رو شبیه همین آیه وجود دارد و بعد این آیه ی ۶۹ که این آیه ی ۶۹ خیلی جدی است در فهم این محتوا، با این که ما گاهی اوقات آیات قرآن را خیلی از جاهای مثل واحد پر کردن دانشگاه، که مثلاً یک چهل واحد اصلی دارد بعد صد واحد هم برای پر کردن واحدها می گذاریم تا ۱۴۰ واحد بشود... شاید این آیات را این طوری می دانیم، در صورتی که یک ژرف ساخت خیلی محکم دارد و از آن زیر آیات قرآن به هم ربط دارد، اگر نمی فهمیم ما نفهمیدیم! این را مطمئن باشید چون که من این را در این مدت ها که کار تفسیری کردیم و در خدمت قرآن بودیم خیلی چیزها را فکر می کردم ارتباط ندارد، ولی می بینی در ژرف ساخت پایین تر آن ارتباط دارد، شما ارتباط آن را باید کشف کنید، این ارتباطها باید کشف بشود، بعد هم نگویید پس ولایت با این پیچیدگی ها باید دربیاید؟!

ولایت امری بدیهی است

نه! ولایت یک امر واضحی است از اوّل قرآن تا آخر قرآن و آن هم که شما در محور ولی باشید، ولیّ زمان باید باشد در محور او باید شما بچرخید. این اصلاً رسمی ترین حرف قرآن است، ولایت رسمی ترین حرف قرآن است که نفری آمده از جانب خدا، نه فقط بلندگوی خداست، نه فقط وحی را آمده پرت کند و برود، بلکه آمده محور جامعه بشود و این جامعه با محور دین به سمت توحید حرکت بکند. اصلاً نبی آمده برای همین! برای همین است که من اوایل بچه تر از حالا که بودیم سال اوّل دبیرستان بودیم ولایت فقیه امام را که می خواندیم، فکر می کردیم مثلاً این را می فهمیم، در صورتی که این کتاب درس خارج امام بود! بعد یکی از جملات اوّلیه که برای ما خیلی هم عجیب بود این که ولایت فقیه بدیهی است. این چه بدیهی است آدم نمی فهمد؟! می دانید که بدیهی اوّلیه مثل الكل اکبر من الجزء است که کل بزرگ تر است از جزء، که یک معرفت بدیهی است. می گویند بدیهی آن است که تصور آن موجب تصدیق آن بشود یعنی این که

اگر یک نفر کل را بشناسد، جزء را هم بشناسد، تصور بکند، رابطه‌ی این‌ها را هم بشناسد دیگر تصدیق می‌کند، همین طور هم اگر کسی دین را کلاً بشناسد، تصدیق می‌کند که عنصر ولایت فقیه باید باشد. من این را باورم نمی‌شد! فکر می‌کردم از این چیزهایی است که کلاً دلیل ندارد، و می‌گویند یک چیز بدیهی است برای این که آدم را بیچانند، اما بعداً که (۲۵: ۰۸: ۰۱) قرآن را آدم زیاد می‌خواند اصلاً احتیاجی به روایات نیست، واقعاً احتیاج نیست، احتیاج به هیچ چیزی دیگری نیست جز قرآن. شما فقط تکلیف این عنصر ولایتی که از آدم همین‌طور آمده تا خاتم، این را شما ببینید که بعد از آن چه اتفاقی قرار است بیفتد؟ این عنصری که محوری‌ترین کار این دعوت بوده و این اجتماع را جمع می‌کرده حالا از این به بعد آن چه اتفاقی قرار است بیفتد؟ یعنی هر کس به راحتی می‌تواند بفهمد این نبوت، تبدیل می‌شود به امامت و این امامت تبدیل می‌شود به یک چیز دیگر، () یعنی اگر امامت بود، امام حاضر بود، که او ولی باشد و او محور باشد که همان اوست، اگر نبود و این دین چه می‌شود؟! و این عناصرش چه می‌شود؟ مثل این که این یک چیزی کلاً مربع است، بعداً شما یک ضلع آن را برداشتی، باز هم می‌گویی مربع است، خوب این چه مربعی است؟! پس مثلث است دیگر، یک چیز دیگر شد.

اشکال در بداهت ولایت فقیه به دلیل مهوریت قرآن

باز هم اگر بپرسید پس چرا خیلی‌ها باور ندارند باز هم می‌گوییم به دلیل مهوریت قرآن است، قرآن مهور است وگرنه احتیاجی نه به روایت دارد، نه به حتی فکر کردن دارد، نه به کارهای پیچیده دارد، () فقط کافی است که کسی شأن نبی را در همین قرآن ببیند که نبی داشته چه کار می‌کرده؟ یعنی انبیا آمدند چه کار می‌کردند؟ آمده‌اند برای چه کار؟ اگر همین این را شما ببینید، به راحتی ولایت فقیه از آن در می‌آید، واقعاً جزو بدیهیات است آن موقع، یعنی «صَدَقَ إِمَامٌ».

این جزو بدیهیات است یعنی خیلی سخت نیست، مشکل نیست، ولی چون ما قرآن نخواندیم، این را نفهمیدیم، پس قرآن بخوانیم تا بفهمیم این‌ها را، دیگر قرآن که مسئول این نیست که ما اگر

هم قرآن نخوانیم مثلاً همه چیز را بفهمیم، قرآن که مسؤل این چیزها نیست، قرآن مسؤل این است که کتاب او کتاب هدایت بشود «يَهْدِي لِّلَّتِي هِيَ أَقْوَمٌ». قرآن آدم‌ها را به پابرجاترین نقطه هدایت می‌کند، ولی مسؤل این نیست که آدم‌ها قرآن نخوانند هم، به این نتیجه برسند! دیگر این قدر کتاب آسمانی خدا، دستورالعمل خدا آمده و «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ» که شما چرا در این قرآن تدبّر نمی‌کنید؟ فکر نمی‌کنید؟ نمی‌خوانید این نامه را؟ این نامه هم نامه‌ی لیزی است، به شما عرض بکنم این نامه خیلی لیز است؛ یعنی شما کافی است که شما این نامه را پنج روز، یک هفته نخوانید از دست آدم می‌رود! یعنی معارف آن خیلی لیز است، باید مرتّب بخوانید، یعنی آدم مرتّب و مدام باید قرآن را بخواند، کثیراً قرآن را بخواند تا مدام معارف با یک ضرب آهنگی ... این ضرب آهنگ قرآن را هم دقت کنید! اگر هفته به هفته مثلاً ده جزء آدم قرآن بخواند این فرق دارد تا این که با یک ضرب آهنگی هر روز دارد قرآن می‌خواند، هر روز دارد قرآن می‌خواند. دین هم گمان نمی‌کنم از ما پذیرفته باشد که قرآن را برای ثواب بخوانیم و «لیس الا!» واقعاً پذیرفته نیست. بدانیم که خدا هر چه به ما نعمت جدیدی می‌دهد مسؤلّیت‌های جدیدی از آن توقع می‌برد که باید آن مسؤلّیت‌ها انجام بشود وگرنه سقوط است، وگرنه سقوط است! (۳۴: ۱۲: ۰۱) من بارها به دوستان عرض می‌کنم در سرعت‌های بالا، اشکال‌های کوچک، کوچک نیست، دیگر واقعاً بزرگ است، واقعاً بزرگ است؛ مثلاً شما با سرعت پنجاه تا با فرمان ماشین به راحتی می‌توان بازی کرد، ولی اگر ماشین سرعتش بشود ۱۴۰ تا، شما با فرمانش بازی کن ببین چه اتفاقی می‌افتد؟! یعنی به صورت لغو یک بار این طوری بکن ببین چه اتفاقی برای ماشین می‌افتد؟! یعنی در سرعت بالا اشکالات کوچک، کوچک نیست واقعاً کوچک نیست، واقعاً موجب سقوط‌هایی است که اگر در قبل از خودتان این کار را می‌کردید چنین ضربه‌ای نمی‌خوردید که حالا دارید این کار را می‌کنید؛ چون اگر یک کار لغو، یک برنامه‌ی لغو، یک حرف لغو، یک مجلس لغو، لهو، فلان و این‌ها را قبل از سر سفره‌ی قرآن بودن می‌بودید یک اتفاق برای شما می‌افتاد. حالا بعد از نشستن سر سفره قرآن حالا

اتفاق‌های بدی می‌افتد یعنی در حدّ این که طرف از پا می‌افتد، چون که توقع ندارند، سرعت رفته بالا توقع ندارند شما ماشین را این‌طور با فرمان بازی نکنی! این برای سرعت بالا است، اگر پای خود را روی گاز می‌گذارید حواس شما به فرمان و این چیزها هم باید باشد! اگر کسی عنصر قرآن را پیدا می‌کند دیگر نمی‌تواند برای خودش بگوید که هر برنامه‌ای را می‌بینم، هر حرفی را می‌زنم، هر گعده‌ای می‌کنم، هر شوخی‌ای می‌کنم، هر طور بخواهم می‌خورم. این آثاری که به جا می‌گذارد به مراتب بدتر می‌شود، آثار به جا مانده‌ی آن به مراتب بدتر درمی‌آید، این را به عنوان یک تذکر محوری گفتم.

(۶۴): ... «كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ»

این‌ها مسیر دین را می‌خواهند خراب کنند. هم سوره‌ی توبه، هم سوره مبارکه‌ی صف این را دارد که «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ»، شما سوره‌ی صف را بیاورید، می‌بینید که دارد که «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» (صف: ۹) این «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» یعنی «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» کدام دین‌ها؟ یعنی بر یهودیت؟ شاهد آن «وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»؛ یعنی بر آن مشرکون غلبه پیدا بکند. این که خدا این‌ها را اطفاء می‌کند، البته بله! الآن مسیحیت صهیونیست دارد، یهودیت صهیونیست دارد، این‌ها مشرکون هستند. اصلاً دین ندارند این‌ها! آن‌ها دین ندارند و می‌خواهند اطفاء بکنند خاموش بکنند. اطفاء هم صرفاً به معنای خاموش کردن نیست، به معنای لبه‌های شعله را فروکش کردن است، تا این نزد دامنه‌ی این آتش پخش بشود. اطفاء حریق همین است که بتوانند کنترل بکنند آتش را، منتها این‌ها می‌خواهند با فوت خاموش بکنند، این آتش مثل زغال می‌گیرد، مثل زغال می‌ماند که باد می‌زنند می‌گیرد، می‌خواهند این‌طوری خاموش کنند! می‌خواهند «لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ»؛ با دهان می‌خواهد خاموش بکنند، این هم نمی‌شود. خدا هم گفته نمی‌شود، خدا که با دین خود تعارف ندارد، مسیر دین که از بین نمی‌رود.

سؤال: پس «يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِ» (نساء: ۴۶) نمی خواهد؟!

جواب: این‌ها هم هست؛ یعنی همه‌ی این‌ها به «بِأَفْوَاهِهِمْ» است دیگر، یعنی «يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ» (بقره: ۷۹) «يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِ» یعنی تمام توطئه‌هایی که یهودی‌ها دادند، می‌دهند برای چه؟ می‌خواهند این‌ها دین را نابود بکنند، این‌ها دشمن دین هستند دارد «وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَن دِينِكُمْ إِنِ اسْتِطَاعُوا» (بقره: ۲۱۷) این هم هست.

سؤال: چرا در سوره‌ی صف رسول مفرد آمده!

جواب: چون که باید بگوییم که ایمان به این رسول داشته باشد، اگر یک مسیحی در زمان خود پیغمبر ایمان به رسول نداشته باشد یعنی اصلاً ایمان به دین ندارد، اگر بداند که این پیغمبر است که دارد که یهودی‌ها «يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبْنَاءَهُمْ» اصلاً مثل بچه‌هایشان پیغمبر را می‌شناختند، دیدید که از روی صدای پا آدم بچه‌اش را می‌شناسد، اگر بچه‌ی خودش باشد. مثلاً نوع در زدن، در می‌زنند می‌گویند این، این است او نیست، او این‌طوری در نمی‌زند! یعنی این‌طوری پیغمبر را تشخیص می‌دادند! ولی وقتی این پیغمبر قبول نمی‌کند معلوم است که دین را قبول نمی‌کند. ولی وقتی که این پیغمبر را قبول نمی‌کنند معلوم است دین را قبول نمی‌کنند لذا این است که باید این پیغمبر را قبول بکنند و حتی عمل صالح عملی است که برابر با حجّت عصر باشد. (۱۲: ۱۹: ۰۱) بحث این است که یک مسیحی متدین خیلی فرق دارد با یک مشرک! این دین را قبول دارد، این آموزه‌های اصلی را قبول دارد. همه را با همدیگر یک کاسه نکن! این الآن به وحدانیت خدا ایمان دارد، اما اگر یک چیزی دربیاید که این مسیحیت بشود مشرک، اصلاً کافر است این، اصلاً دین ندارد، یک طوری بشود «ثالث ثلاثة»؛ یعنی نظرش واقعا این باشد، ولی اگر یک اهل کتابی شما پیدا کنید «مِنَ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ» (آل عمران: ۱۹۹) حتی یک سری از این مشرکین فطری پیدا کنید، او دیگر فرق می‌کند. ببینید مگر کسانی که ندای پیغمبر را اجابت می‌کردند و قبول می‌کردند، این‌ها در مکه چه کسانی بودند؟ بت‌پرست بود دیگر، مشرک بود ولی مشرک خیلی

صاف بود، مگر ابودر چه بود؟ مگر این‌ها متدین بودند؟ مگر مسلمان بودند؟ نه مسیحی بودند و نه هیچ چیز دیگر! حالا سلمان را می‌گویند زرتشتی بوده حالا این‌ها یک چیزی بودند، ولی این‌ها که هیچ چیز نبودند، این چه می‌شود که وقتی در مقابل پیغمبر قرار می‌گیرد به این سرعت ایمان می‌آورد به پیغمبر و تا پای جانش می‌ایستند پای پیغمبر، این چیست؟! چه بوده؟ یک چیزی مگر نباید داشته باشد؟ می‌شود مگر گتره‌ای، همین طوری، یک نان را چسبانند؟ بالاخره یک تنور داغی باید وجود داشته باشد که این نان را وقتی می‌چسبانند بگیرد به خودش یا نه؟ حتی به شما بگویم ما یک سری کفار فطری داریم، به دلیل این‌که فطری است، دینی هم است، به دلیل فطری بودنش دینی است، آدم دینی‌ای است، یعنی افق این آدم مشرک به شدت به دین نزدیک است؛ مثلاً می‌بینید در چین و ژاپن یک آدم‌هایی داریم این مدلی، آن‌ها برای پذیرش ادیان الهی، می‌بینی که تا عرضه شود می‌بینی که این کاملاً آمادگی دارد چون فطرتش درست است، فطرت او که درست است این پیام نرسیده به او یا آب را گل‌آلود کردند پیام رسیده به این! مثل همین اسلام هراسی و مشوه کردن چهره‌ی اسلام را با همین القاعده و سربریدن‌ها. اسلام را با این معرفی کردند، لذا هر فطرتی بدش نمی‌آید از این ریگی مثلاً؟ آدم نمی‌تواند نگاه کند اصلاً این‌ها را! سر طرف را همین‌طور دارد می‌برد، بی‌گناه! خوب اگر اسلام با این چهره معرفی شود معلوم است که آن طرف قبول نمی‌کند چون هیچ فطرتی قبول نمی‌کند، ولی اگر این آب گل‌آلود نشود و اسلام درست معرفی شود می‌بینید قبول می‌کند، همه هم قبول می‌کنند، لذا می‌خواهم این دید را یک مقداری عوض بکنم، اصلاً قرآن خودش عوض می‌کند. نگاه بکنید که اگر طرف همین دین اسلام این‌طوری داشت، تازه اگر شیعه بود، بود! تازه اگر شیعه‌ی دوازده امامی بود، شش امامی، هفت امامی، فلان این‌ها نه، چهار امامی این‌ها، اگر دوازده امامی بود که بود! اگر تازه در این‌ها ولایت فقیه را قبول داشت که داشت! اگر در ولایت فقیه قبول داشتن یک چیز خیلی مثلاً براند خیلی بالایی از این را داشت که داشت و گرنه جهنم می‌رود! یعنی دیدید که چقدر محدود انگاری

ما ضربه می‌زند! من از این جهت نگران هستم برای خود مسئله‌ی انقلاب از این بُعد آدم احساس نگرانی می‌کند که به قدری دایره‌ها محدود شود و به محورهای اعتقاد بی‌توجهی شود تا دایره‌ها محدود شوند و متهم بشوند یک عده به یک چیزی از این، که این‌ها مثلاً این‌طوری بودند آن‌ها آن‌طوری بودند و این‌ها زیرآب هم را بزنند (۵۰: ۲۳: ۰۱)

حافظه‌ی تاریخی بیشتر شما نمی‌خورد به این حرفی که می‌گوییم، شما یادتان نمی‌آید که این جدا شدن روحانیون از روحانیت را، می‌دانید که این بوده که این روحانیون‌ها می‌گفتند که این روحانیتی‌ها این‌ها اسلام آمریکایی هستند، این‌ها که خودشان قلچماق‌های آن طرف بودند و اصلاً به واسطه‌ی همین اندیشه آن‌ها از همدیگر جدا شدند، بعد از آن دیدید آنچه که دیدید! عدم توجه به محورهای اتحادی که خیلی زیاد هستند که خیلی زیاد است، می‌بینید که باعث نفی و طرد و این طرف و آن طرف می‌شود که تو اصلاً آدم نیستی! تو اصلاً صلاحیت رفتن در مجلس را نداری، این را بدانید که هیچ اشکالی ندارد که گروه‌های همسو با همدیگر یک اتحادی تشکیل بدهند یعنی سطوح معرفتی خاص با هم باشند، ولی اگر منجر به طرد و دفع یک عده‌ی دیگر و سند بی‌کفایتی یک عده‌ی دیگر شود، این را آدم دیگر باید یواش یواش احساس خطر بکند. **منادی**

وحدت بودن و این‌که حالا در آتش این اختلافات گروه‌هایی باشند که مجموعه آدم‌های انقلاب و همسو و هم‌فکر هستند! حالا مطمئن باشید در میان خودشان با همین فکر باز دوباره چند دستگی ایجاد می‌شود، اگر قرار باشد به این چیزها توجه شود تا این‌جا آن را که آمدند از این به بعدش هم می‌روند؛ یعنی تا این‌جا می‌آید بعد هم به یک بهانه همین هم جدا می‌شود خوب، خوب می‌شود این طیف، آن یک طیف باز دوباره آن... بعد نه این‌که دو طیف شوند، دو طیف می‌شوند که دفع می‌کنند همدیگر را، بعد باز دوباره همین طوری، باز دوباره دو طیف می‌شود که باز دوباره دفع می‌کنند همدیگر را و همین‌طور آخرش می‌رسیم به هیچ! در حالی که وقتی که می‌خواهی جهانی فکر بکنی باید عقلت را بدهی به کل جهان بگویی ما با مشرکین فطری می‌توانیم کار بکنیم، یعنی

یک مشرک فطری پیدا کن روی این‌ها می‌شود تبلیغ کرد، این مشرک فطری که پست کلیدی ندارد. در این کلاس‌ها گفتیم الان این همین فقرایی که در اشغال وال استریت هستند، می‌بینید به دلیل فقیر بودن خیلی به آن فطرت‌ها نزدیک‌تر هستند، یک گروه‌هایی پیدا شدند در ایران، حالا آمدند گزارش کارشان را به ما دادند در اینترنت هم این‌ها هست البته، این‌ها دارند یک سری غذا می‌دهند آن‌جا، به نام لقمه‌ی امام حسین، به همین عنوان، لقمه‌ی امام حسین و این‌ها دارند یک غذای حلالی می‌خورند با لقمه‌ی امام حسین به همین عنوان، خودشان هم می‌گویند لقمه‌ی امام حسین است، ولی نمی‌دادند چیست قضیه! حالا ببینید این امام حسین چه می‌کند آن‌جا! کاری که می‌شود کرد برای این‌که جهان را در دست گرفت در حقیقت کار روی همین کسانی است که مسیحیت متدین است، مشرک متدین است، یعنی کافر متدین، کافر متدین یعنی چه؟ کافر فطری، کافر متدین یک اصطلاح جدید است کافر متدین، کافر متدین و این کسانی که به فطریات قائل هستند. اگر روی این‌ها کار بکنیم می‌شود جهان را در دست گرفت، تکان داد ان‌شاءالله، (۲۶):

۲۸: (۰۱)۲

صلوات!

۱- بحارالانوار، ج ۷، ص ۲۶۷.

۲. صحبت‌های پایانی درباره انتخابات: انتخابات را هم دیگر لزومی ندارد تأکید کنیم شرکت می‌کنیم ان‌شاءالله آقا به اصلح رأی بدهید، لزومی ندارد در این حد آدم وارد شود هر موقع آدم دید اصل ولایت فقیه در خطر است ما وارد می‌شویم الان از این چیزها در خطر نیست، به همان لیست‌ها رأی بدهید. ما آن‌جا هم هیچ چیزی بیان نکردیم و هیچ لیستی هم نگفتیم و از هیچ کس هم تأیید نکردیم و هیچ کس هم تأیید نمی‌کنم و نکردم و نه چیز دیگر. فکر می‌کنم این‌جا ورود ما هم که یک لیست تأیید می‌شود این همان، اتفاقاً همان چیزی است که اتفاقاً خودم می‌گویم نشود و همانی است که عاقبت خوشی خواهد داشت برای انقلاب، همان آن و نمی‌پسندم آن‌هایی که بی‌مهلبا وارد می‌شوند در این‌ها دیگر دارند در حقیقت لیست را چیز می‌کنند که این لیستی رأی بدهید و آن لیست را رأی بدهید و آن در مقابل آن، آن باز دوباره یک فضای این‌طوری مطلب قبل با مطلب... مطلب این انتخابات با آن انتخابات، این بازی با آن بازی قبلی فرق داشت. این چیزی بود که آمده بود کل ریشه‌ی ولایت فقیه را دربیابورد من آن موقع قبل از انتخابات گفتیم این را، بچه‌ها گفتند اشتباه داری می‌گویی، بعد از انتخابات به آن‌ها نشان دادم که همین این بود، نه پیاده نظامش بلکه سواره نظامش، پیاده نظام کاری نمی‌کند! اصلاً در این حال و هوا نبود، او آمده بود ریشه را در بیابورد ریشه‌ی اصلی ولایت فقیه را در بیابورد، این‌ها که این‌طوری نیستند. حیف می‌ترسم اسم‌های این‌ها را بیابورم یک چیزی بشود به مجرد این‌که این آن‌طوری که می‌خواستیم نیامد پیش رهبر چون جزء ساکتین فتنه، برو گم‌شو، دیگر آن‌طوری که باید مثلاً حالا بدبخت بیچاره آمد، تمام جلسات را پیش رهبر آمد همه‌ی این‌ها بود همه‌ی این چیزها بود ولی شاید اصلاً شأن او، یک‌طوری بود نمی‌خواست حالا به هر دلیلی نمی‌خواست ولی تماماً در تمام جلسات، جزو کاندیدها نیست، جای دیگر نمی‌آید، این‌ها نه آن‌طوری که باید می‌بود نبود، باید دیگر صد در صد آن می‌بود، اگر ۹۹ درصد بود باز آن‌ها را قبول نداریم! با این وضع به جایی نمی‌رسیم لذا نه لیستی می‌دهم نه لیست را تأیید می‌کنم نه می‌پسندم چیزهایی که لیست تأیید می‌کنند که این است و آن‌ها دیگر نیست و مثلاً

دیگر الان دیگر شاخص اصلی ولایت‌مداری هستند، دیگر بقیه بروند بوق بزند در لیست‌های دیگر، آن‌ها معلوم نیست آدم‌های پاکاری باشند. این‌ها یک مقداری خطرناک هستند به اعتقاد من.